

پرواز باد و بال محبت و معرفت

سید مهدی حسینی



به اردوی روشنی پناه بردند و ستاره شدند. به معرفتی رسیدند که حتی تشهد روزانه امامشان برای آنها مضمون تازه‌ای از حقیقت می‌آفرید.

در تاریخ می‌خوانیم نمونه‌هایی از نجاهای شاعرانه را که تاریخ توانسته با چشم باز ببیند و آنها را ثبت کند و به عنوان ره‌توشه‌ای برای شاعران امروز به ارمغان آورد خوشاشاعری که این ره‌توشه را ببیند، آن را قدر بداند و درس آموز این مکتب باشد.

فرزدق در قصیده معروفش در معرفی و مدیحت امام ساجدان حضرت علی بن‌الحسین (ع) آورده است:

«ما قال «لا» قطّ آلا فی تشهده

لولا التشهد کانت لاء نعم!

هرگز «نه» نگفته است، مگر در تشهدش و اگر تشهد نبود، تنها «نه» او هم «بلی» می‌شد! همین یک بیت آن قصیده - که تمام ابیاتش بیت‌الغزل معرفت است - راه‌گشای همه شاعران ولایی است تا جوهر محبت و معرفت را، هم چون فرزدق - دستمایه شعرشان کنند. اکنون که این ره‌توشه را، که در حکم گنجینه‌های گران سنگ است - به امانت گرفتیم خوب است یادی کنیم از شاعر ولایی و اندیشمند، زنده‌یاد سید حسن حسینی که این درس بزرگ را گرفته و با ترجمه شعر فرزدق، محبت و معرفت را در اشعار خود، فرزدق وار به ما یاد آورده است:

چارمین قله سترگ شرف

که دلش محذورات باری بود

آن که از حق به زمهریرستم

بادعا گرم پاسداری بود

آن که از تیغ جور آل یزید

بردش زخم‌های کاری بود

آن که اشکش کنار خون حسین

باغ را رمز آبیاری بود

سائل از او جواب «نه» نشنید

در کرم، ابر نوبهاری بود

در نمازش اگر نبودی «لا»

بر لبش جاودانه «آری» بود.

خود بگنجاند و شعرش را از زمین تا آسمان اوج دهد. آنچه شاعر ولایی را ملزم به سرودن می‌کند، تنها محبت و عشق حسینی نیست؛ که به یک بال، پریدن نتوان! بلکه شناخت و معرفت والایی است که از رهگذر امام‌شناسی و دشمن‌شناسی بدان دست یافته؛ آنی که هر روزه آن را زمزمه کرده و درباره آن با معشوق عهد بسته: «انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حربکم» □ □ □

بسیارند کسانی که تجربه‌های شعری فراوانی دارند اما به وادی شعر ولایی راه نیافته و در تیه ضلالت و گمراهی؛ سردرگمند متشاعرانی که نام شاعر را یدک می‌کشند اما در قدم اول شاعری - که همان آزادی از هر چه رنگ تعلق است - فرومانده در گنداب عشق مجازی اند و محو نگاه عروسک‌های هوس آلود بزرگ کرده...

به یقین اینان که سنگ بر بال‌هاشان بسته‌اند نمی‌توانند در آن آسمان پرواز کنند و همواره زمین‌گیر خاک و اسیر قصه‌بدنامی آن خواهند بود. □ □ □

شاعری که به حرم حسینی راه می‌یابد، زهیرگونه قید تعلقات را می‌زند و فرزدق وار در برابر طاغوت از شناخت حق و معرفی او می‌گوید: هر چند زندان و چوبه‌دار انتظارش را بکشد!

زهی شاعرانی که از ابتدا زبان به نام حسین باز کردند و زمزمه‌ها و نجاهای‌شان شعر ولایی بود و... از همان ابتدا کیوتر حرم حسینی شدند. خوشاشاعرانی که اگر چه حسین را نشناختند و کلمات را، به گمان و توهم شاعری - کنار هم چیدند و شهرت و مقام و ثروت را هم ردیف زندگی چند روزه‌شان کردند اما دل‌های گمشده‌شان در سیاهی و گمراهی، نور ولای حسینی را یافت و دریافت، ناگاه به خود آمدند و از تاریکی و ظلمت

شعر مذهبی، ولایی، آئینی یا هر نام دیگری که روی آن بگذاریم، پیشینه بسیاری دارد. اگر تاریخ توانسته باشد اولین زمزمه‌ها، مویه‌ها و ناله‌های عاشقان و شیفتگان اهل بیت را ثبت کرده و در حافظه خود سپرده باشد. آن هنگام که سوگ و اندوه اهل بیت (ع) را مرور می‌کرده و زیر لب نجوایی آهنگین داشته‌اند. می‌توان گفت تاریخ اولین سروده‌ها و سوگنامه‌ها را نیز برشمرد.

قصه شعر ولایی، قصه چشمه‌ای ست جوشان که از دل کوه‌های سربه فلک کشیده می‌جوشد و صحرای پیش‌رو را همواره شاداب نگه می‌دارد. شعر ولایی و سوگنامه اهل بیت با وجود دیرینگی و قدمت، همواره در حرکت بوده و عطش مشتاقان را به جامی از شعر ولایت فرو نشانده است.

شعر ولایی معاصر نیز که خود در حکم دریایی است مواج و پر گهر، زلالی و پاکی خود را از همان چشمه دیرین گرفته و عطر برکه غدیر و نشان صلابت و استواری از ظهر عاشورای ۶۱ هجری دارد.

«مرثیه عاشورایی» به عنوان یکی از درون‌مایه‌های شعر ولایی و البته پرسامدترین آن، در شعر امروز جایگاهی بس والا دارد هر چند آنان که اسیر تعلقات هنر زمینی مانده و از شعاع انوار آسمان شعر ولایی محرومند، خفاشانه شعر ولایی را انکار می‌کنند و مرثیه عاشورایی را به هیچ می‌انگارند؛ با این وجود، این آفتاب، گرم‌تر از همیشه می‌تابد و پرفروغ‌تر از همیشه رو به گل‌های عشق و معرفت نور می‌پراکند و شبنم محبت را بر گونه‌های آنان می‌تراود.

شاعر شعر ولایی، آن هنگام که به مرثیه عاشورایی روی می‌آورد و می‌خواهد زین آفتاب بهره گیرد و چو نان ماه، دل‌های شب‌زده را روشنی بخشد، می‌داند «معرفت» و «محبت» دو بال پرواز اوست تا رسیدن به چشمه این خورشید و در این راه از وادی محبت و عشق حسینی - که حرارتی خاموش ناشدنی در وجود او افکنده - به بهشت معرفت او گام می‌نهد و همواره در این مسیر، سیری عاشقانه دارد؛ تا بتواند عنصر محبت و معرفت را در کلام هنری

پیامک عاشورایی

✽ کوفیان دعوت‌نامه فرستادند و خود با شمشیر و نیزه به دنبال نام‌رسان دویدند.

✽ مادرش اشتباه نکرده بود. فقط تلنگری لازم بود تا به خود آید. او حر بود.

